

چکیده داستان نمایشنامه تیتوس آندرانیکوس

پرده اول

رم: نزدیک ساختمان کنگره و فوروم

۵۰۸ خط

در حالی که ساتورنینوس و برادرش باسیانوس در پی انتخاب شدن به عنوان امپراتور روم هستند، مارکوس آندرونیکوس اعلام می کند که برادر خود، تیتوس آندرونیکوس پیروز، از "جنگ‌های فرسایشی علیه گوت‌های بربر" باز می‌گردد.

شاهزادگانی که از سوی جناح‌ها و دوستانشان حمایت می‌شوند/جاه‌طلبی برای حکومت و امپراتوری... ۱.۱

تیتوس با همراهی چهار پسرش که دو نفر از آن‌ها تابوتی را حمل می‌کنند، به مقابل مقبره خانوادگی‌شان می‌رسد. در میان اسرای او تامورا، ملکه گوت‌ها، سه پسرش، و معشوق تیره‌پوستش، هارون مور دیده می‌شوند. تیتوس، بیست و یکمین پسرش که در جنگ کشته شده است را دفن می‌کند.

درد ای روم، پیروز در علف‌های هرز ماتم!... ۱.۱

لوسیوس درخواست می‌کند که مغرورترین زندانی قربانی شود و تیتوس، آلابوس، فرزند ارشد تامورا را انتخاب می‌کند. در حالی که تامورا برای عفو پسرش التماس می‌کند، آلابوس به سمت قربانگاه هدایت شده و کشته می‌شود. تیتوس از مارکوس می‌شنود که رم او را برای منصب امپراتوری انتخاب کرده است؛ اما او این افتخار را رد کرده و از تربیون‌ها می‌خواهد تا ساتورنینوس را برگزینند. امپراتور جدید، دختر تیتوس، لاونیا را به عنوان همسر خود انتخاب می‌کند؛ اما زمانی که تیتوس، گوت‌های اسیر را تحویل می‌دهد، ساتورنینوس از سوی ملکه آن‌ها مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. در این میان، باسیانوس ادعا می‌کند که لاونیا متعلق به او است و این موضوع منجر به خشم تیتوس می‌شود. هنگامی که موتیوس، پسر تیتوس، راه را بر باسیانوس که تلاش می‌کند از چنگ تیتوس بگریزد ببندد به قتل می‌رسد. تیتوس دستور می‌دهد لاونیا را به ساتورنینوس بازگرداند؛ اما امپراتور حالا ترجیح می‌دهد به جای لاونیا با تامورا ازدواج کند.

بنابراین، تامورای دوست‌داشتنی، ملکه گوت‌ها، که مانند فوئبه^۱ باشکوه در میان نیمف‌ها^۲ می‌مانی/ تو بر تارک تمام زنان دلیر روم می‌درخشی... ۱.۱

هنگامی که تیتوس از دفن موتیوس در مقبره خانوادگی امتناع می‌ورزد، پسرانش از او می‌خواهند که از این تصمیم منصرف شود. سرانجام تیتوس تسلیم می‌شود: او را دفن کنید و سپس مرا به خاک بسپارید. اعضای دادگاه مجدداً گرد هم می‌آیند. در حالی که

¹ Phoebe

² Nymphs

تیتوس در برابر ساتورنینوس زانو می‌زند؛ تامورا در ظاهر از او دفاع می‌کند؛ اما در گوش امپراتور زمزمه می‌کند: "من روزی تمام آن‌ها را قتل‌عام خواهم کرد".

این‌گونه نیست، سرورم، خدایان روم هتک حرمت می‌کنند/ من باید کاتبی باشم تا شما را بی‌حرمت سازم... ۱.۱

مردی نجیب‌تر، جنگجویی دلیرتر / امروز در میان دیوارهای این شهر زندگی نمی‌کند... ۱.۱



- رم، به واسطه دشمنی‌های سیاسی و خانوادگی ویران شد.

پرده دوم

رم، یک جنگل سلطنتی در حوالی رم

۵۳۸ خط

آرون در خلوت خود، به قدرت رسیدن ناگهانی تامورا را جشن گرفته و می‌داند او همچنان با وی خواهد بود.

اکنون از قلعه تامورا المپوس بالا می‌روی،/ از تیررس خارج می‌شوی و بر بلندای می‌نشینی... ۲.۱

پسران تامورا، دمتریوس و چیرون، مشتاق به دست آوردن لایونیا هستند؛ اما هارون به آن‌ها هشدار می‌دهد که از یک زن رومی خواستگاری نکنند. وقتی دمتریوس ادعا می‌کند که سری نترس دارد، هارون نقشه‌ای را پیشنهاد می‌دهد: در طول مراسم شکار امپراتور، زمانی که "بانوان دوست‌داشتنی رمی" در جنگل قدم می‌زنند، می‌توانند لایونیا را "به زور و نه با واژه‌ها" تصاحب کنند. هارون مشغول دفن طلا است که تامورا با حالتی اغواکننده از او دعوت می‌کند تا با او رابطه برقرار کند؛ اما هارون که بر اجرای نقشه پسران تامورا تمرکز کرده است، درخواست زن را رد می‌کند.

هارون محبوب من، چرا غمگینی، وقتی همه چیز باعث افتخار است؟... ۲.۳

همزمان با ورود پسران تامورا، هارون نامه‌ای به تامورا می‌دهد تا به ساتورنینوس برساند و به او می‌گوید با باسیانوس درگیر شود. تامورا به باسیانوس می‌گوید که به زودی بی‌عفت خواهد شد؛ اما لایونیا "هدیه خوب در شاخ" تامورا، یعنی مور را به تمسخر می‌گیرد. هنگامی که پسران تامورا ظاهر می‌شوند، او شکایت می‌کند که باسیانوس و لایونیا او را "زناکار ناپسند" نامیده‌اند و خواستار انتقام می‌شود. چیرون و دمتریوس بی‌درنگ باسیانوس را می‌کشند. تامورا دستور مرگ لایونیا را نیز صادر می‌کند؛ اما پسرانش ابتدا می‌خواهند به او تجاوز کنند. لایونیا درخواست بخشش می‌کند؛ اما مورد تمسخر قرار می‌گیرد و جسد باسیانوس در یک گودال انداخته می‌شود.

چه کس به ببرهای جوان ممنوعیت آموخت؟/ آه، از خشم/ و نترسید... ۲.۳

هارون وانمود می‌کند که پسران تیتوس، کوئینتوس و مارتیوس را به سمت پلنگی که در یک گودال افتاده است هدایت می‌کند. مارتیوس، بر پیکر باسیانوس می‌افتد. همچنان که هارون به سمت امپراتور می‌رود، کوئینتوس نیز به داخل گودال سقوط می‌کند. تامورا نامه‌ای به ساتورنینوس نشان می‌دهد که دستور قتل باسیانوس را صادر کرده است. هارون با نشان دادن طلای خود به عنوان پاداش قاتلان، ساتورنینوس را متقاعد می‌سازد که پسران تیتوس گناهکار هستند. تیتوس پریشان است؛ اما تامورا قول می‌دهد که به آن‌ها کمک کند.

چیرون و دمتریوس، پس از آن‌که به لایونیا تجاوز می‌کنند، دست‌هایش را قطع و زبانش را می‌برند و او را در "راهی بی‌صدا" رها می‌سازند. مارکوس، با زن جوان تنهای غرقه در خون روبرو می‌شود و او را به آرامی نزد پدرش می‌برد.

این چه کسی است؟ برادرزاده من، که به این سرعت می‌گریزد؟/ عمو جانم، یک واژه. شوهرت کجاست؟... ۲.۴

شیری که از او نوشیدی بدل به سنگ مرمر شد/ حتی در پستانک نیز ظلم و ستم روا داشتی... ۲.۳

پرده سوم

خط ۳۸۹

رم: یک خیابان و خانه تیتوس.

تیتوس، به تربیون‌ها و سناتورهای التماس می‌کند تا مارتیوس و کوئینتوس را عفو کنند؛ اما او را نادیده می‌گیرند.

ای پدران خاک مرا بشنوید. تریبون‌های نجیب، بمانید! به حرمت سالیانم... ۳.۱

همان‌طور که لوسیوس گزارش می‌دهد که تبعید شده است، مارکوس همراه با لاونیا وارد می‌شود. تیتوس غرق در شرایط اسفبار خود است.

اگر شوهرت را کشتند، شاد باش، زیرا قانون از آن‌ها انتقام گرفته است... ۳.۱

هارون اعلام می‌کند، اگر تیتوس، مارکوس یا لوسیوس را برای امپراتور بفرستند، مارتیوس و کوئینتوس نجات خواهند یافت. مارکوس و لوسیوس داوطلب می‌شوند؛ اما تیتوس به هارون دستور می‌دهد که دست چپ او را قطع کند. هارون قول می‌دهد که با پسران تیتوس بازگردد. او زمزمه می‌کند: "منظورم سر آن‌هاست." لحظاتی بعد، پیکی سر آن‌ها را به همراه دست تیتوس می‌آورد.

چرا؟ دیگر اشکی برایم نمانده است... ۳.۱

تیتوس که اکنون قصد انتقام دارد، لوسیوس را برای تشکیل ارتش اعزام می‌کند. او و مارکوس در حالی سر برادران را حمل می‌کنند، که لاونیا دست تیتوس را میان دندان‌هایش گرفته است. تیتوس، در یک شام خانوادگی، رفتار عجیبی از خود به نمایش می‌گذارد. او ادعا می‌کند که لاونیا "نوشیدنی دیگری جز اشک نمی‌نوشد". وقتی مارکوس مگسی را می‌کشد، تیتوس با عصبانیت از او می‌پرسد: "مگر آن مگس، پدر و مادر نداشته است؟" مارکوس پاسخ می‌دهد که این "یک مگس بدخلق سیاه بود، همچون مور". تیتوس قدری آرام شده و با لوسیوس جوان می‌رود.



- برای بسیاری از رومی‌ها، عطش انتقام فقط پیامدهای مرگبار داشت.

پرده چهارم

خط ۵۴۷

روم: خانه تیتوس و داخل و خارج کاخ سلطنتی

لاوینیا برای شناسایی متجاوزانش، دست‌های قطع شده‌اش را بالا می‌برد تا نشان دهد آن‌ها دو نفر بوده‌اند. او از میان کتاب‌های لوسیوس جوان، مسخ اووید را انتخاب می‌کند و به داستان فیلومل می‌پردازد که توسط ترئوس مورد تجاوز قرار گرفته بود. مارکوس با گرفتن عصا در دهانش به او نشان می‌دهد که چگونه روی شن‌ها بنویسد. لاوینیا متوجه می‌شود و بلافاصله می‌نویسد: "استوپروم" (در لاتین، به معنای تجاوز جنسی). سپس کلمات چیرون و دمتریوس را بر شن می‌نویسد. تیتوس، این کلمات را روی برنج حک کرده و لوسیوس جوان را با هدایا و پیامی برای این دو نفر اعزام می‌کند. لوسیوس به قصر رسیده و هدایای تیتوس را تحویل می‌دهد. چیرون پیامی که به زبان لاتین نوشته شده را مسخره می‌کند؛ اما هارون درمی‌یابد که تیتوس "گناه آن‌ها را کشف کرده است". پس از آن که شیپورها تولد پسر امپراتور را اعلام می‌کنند؛ پرستار تامورا، نوزاد تیره‌پوستی را نزد هارون می‌آورد و از او می‌خواهد نوزاد را بکشند.

موضوعی شاد، تاسفبار، سیاه و غم‌انگیز. این کودک، همچون وزغ نفرت‌انگیز است... ۴.۲

هارون، نوزاد را "شکوفه‌ای زیبا" می‌خواند و اعلام می‌کند که او هرگز نخواهد مرد. در عوض، پرستار را کشته و یک نوزاد تازه متولد شده را به قصر می‌فرستد. در نهایت، هارون برای پیوستن به گوت‌ها، رم را ترک می‌کند تا پسرش را همچون یک "جنگجو" پرورش دهد. تیتوس، خانواده و دوستان خود را برای تیراندازی با کمان گرد هم می‌آورد. هر تیر، نامه‌ای از سوی خدایان را به نمایش می‌گذارد. در حالی که مارکوس نگران سلامت عقل برادرش است، پسرش پوبلیوس به تیتوس اطمینان می‌دهد که پلوتون انتقام را تایید خواهد کرد. در حالی که تیرها به سمت دربار امپراتور به پرواز در می‌آیند، یک دلک با سبیدی از کبوتر ظاهر می‌شود. تیتوس با شناسایی او به‌عنوان فرستاده خدایان، به وی می‌گوید که پرنده‌گان را همراه پیامی که دور یک چاقو پیچیده شده است، به ساتورنینوس بدهد.

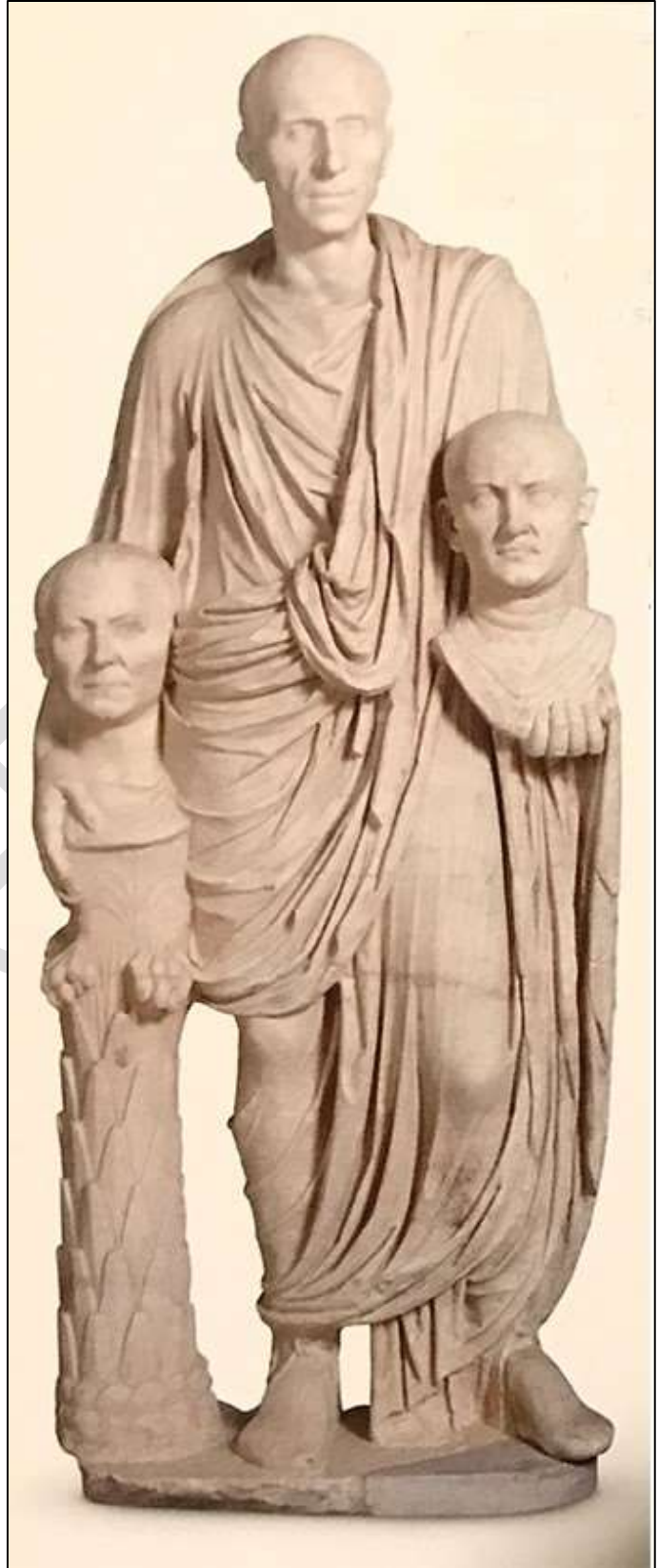
امپراتور از خود می‌پرسد که آیا تیتوس دیوانه شده است یا نه. دلک، با دو کبوتر و یک یادداشت از راه می‌رسد. ساتورنینوس نوشته را می‌خواند و دستور می‌دهد دلک را به دار بیاویزند. او از گزارش‌هایی مبنی بر اینکه لوسیوس به سمت رم لشکرکشی کرده است دریافت می‌کند و نگران می‌شود؛ اما تامورا قول می‌دهد که تیتوس را "طلسم" کند. او آمیلیوس را می‌فرستد تا لوسیوس را به خانه پدرش دعوت کند؛ سپس خود، تیتوس را ملاقات می‌کند.

پرده پنجم

۵۷۶ خط

حومه رم و خانه تیتوس در رم

هارون توسط ارتش لوسیوس دستگیر شده و قرار می‌شود به دار آویخته شود؛ اما هارون پیشنهاد می‌کند در صورتی که لوسیوس سوگند یاد کند "برای نجات پسر، او را شیر بدهم و بزرگش کنم"، اسرار تاریکی را فاش سازد. سپس اعتراف می‌کند که مادر این کودک تامورا بوده و پسران او باسیانوس را کشتند؛ سپس به لاوینیا تجاوز کرده و او را مثله کردند. او همچنین به نقش خود در تمام تراژدی‌هایی که رقم خورده است اشاره کرده و ابراز ندامت نمی‌کند.



- در روم، غالباً مرگ و افتخار دست به دست هم می دادند.

در واقع، من معلمی بودم که به آن‌ها آموزش دادم... ۵.۱

هنگامی که لوسیوس از او جويا می‌شود که آیا از کارهای شنیع خود پشیمان است یا نه؛ هارون او را به تمسخر می‌گیرد. در خارج از خانه تیتوس، او از پیرون به‌عنوان یک تجاوزگر و دمتریوس به‌عنوان یک قاتل یاد می‌کند. او از تامورا می‌خواهد تا آن‌ها را به جرم قتل و تجاوز قصاص کند؛ اما او نمی‌پذیرد. سپس تیتوس از دمتریوس می‌خواهد که پیرون متجاوز را با چاقو بزند و از تامورا می‌خواهد که ملکه و محبوب مور او را بکشد. تامورا اظهار می‌دارد که ملکه و پسرانش را تحویل خواهد داد، اما تیتوس اصرار دارد که تجاوز و قتل همچنان در دستور کار باقی بماند. با رفتن تامورا، پسران او دستگیر و به بند کشیده می‌شوند. در حالی که لاونیا لگنی در دست دارد، تیتوس اعلام می‌کند آن‌ها را خواهد کشت و از خون و استخوانشان خمیری تهیه کرده و به مادرشان خواهد داد. سپس گلوی آن‌ها را می‌برد.

بیا، بیا، لاونیا. نگاه کن، دشمنانت در بند هستند. آقایان، دهانشان را ببندید... ۵.۲

لوسیوس همراه با هارون به خانه پدرش می‌رسد؛ اما مور را پنهان می‌کند. زمانی که ساتورنینوس و تامورا بر صندلی‌هایشان می‌نشینند، لاونیا چهره خود را با پارچه‌ای می‌پوشاند. تیتوس در لباس آشپزی اظهار می‌دارد که غذای لذیذ او باید شکم شما را پر کند. سپس سوال می‌کند، آیا ویرجینیوس حق داشت که دخترش را پس از تجاوز به او بکشد؟ ساتورنینوس پاسخ مثبت می‌دهد. تیتوس، چهره لاونیا را آشکار کرده و او را می‌کشد: "با شرمساری تو، از غم پدرت بمیر." ساتورنینوس مقصران حادثه را احضار می‌کند. تیتوس، پیش از کشتن تامورا پاسخ می‌دهد: "چرا، هر دو در این غذا پخته شده‌اند." امپراتور، بلافاصله تیتوس را می‌کشد و خود نیز توسط لوسیوس به قتل می‌رسد. در میان هیاهوی ایجاد شده، مارکوس جمعیت را خطاب قرار می‌دهد:

ای مردان غمگین، مردم و پسران روم، با غوغایی که با پرواز پرندگان به سکوت بدل شد/پراکنده شده توسط بادهای تندبادهای شدید... ۵.۳

لوسیوس قتل امپراتور را با یادآوری وحشتی که پس از مرگ باسیانوس رخ داد، توجیه می‌کند. سرانجام، آمیلیوس، لوسیوس را به‌عنوان امپراتور جدید معرفی می‌کند. لوسیوس با وعده "درمان آسیب‌های روم"، دستور می‌دهد هارون را تا گردن دفن کنند تا از گرسنگی جان دهد. او سپس حکم تشییع جنازه رسمی برای همه به‌جز "آن بیر درنده، تامورا" صادر می‌شود. جسد تامورا به‌سمت جانوران و پرندگان شکاری پرتاب می‌شود.